



تنگنای ژئوپلیتیک دولت حائل و زلزله امنیتی در منطقه نوردیک



دکتر رضا رحمتی *^{ID}

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

سیستم امنیتی منطقه نوردیک را یک سیستم باثبات و دارای توانمندی‌های بسیار برای موازنه‌سازی در نظام منطقه‌ای برشمرده‌اند. از جمله ویژگی‌های منحصر به فردی که این سیستم از آن برخوردار بوده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ امنیت منطقه‌ای، موازنه قدرت منطقه‌ای، وجود دولت موازنه‌کننده، دولت‌های حائل که نقش مهمی در عدم سرریز ناامنی بین‌المللی به سیستم منطقه‌ای را بازی می‌کنند و نظام بین‌المللی که این سیستم منطقه‌ای را به رسمیت می‌شناسد. میراث تاریخی که از دوره پیش از جنگ سرد و دوره جنگ سرد برای نوردیک به جای ماند، ترتیبات منطقه‌ای مستحکم در دوره بعد از جنگ سرد شکل داده است. با این حال حمله روسیه به اوکراین همچون یک زلزله امنیتی، انتخاب‌های امنیتی فنلاند و ژئوپلیتیک دولت‌های حائل زمان جنگ سرد در نوردیک را تغییر داد. این تنگنای جدید ژئوپلیتیک منجر به تغییر انتخاب‌های امنیتی فنلاند و سوئد و ایجاد یک محیط امنیتی جدید شد که مولفه اصلی آن چسبندگی امنیتی بین‌المللی بود، شد.

کلیدواژگان

موازنه نوردیک، سوئد، فنلاند، امنیت بین‌المللی، دولت حائل، بی‌طرفی.

مقدمه

علی‌رغم آشوب‌ها و ناپایداری‌های گذرای نظام دوقطبی جنگ سرد، این سیستم را از حیث تاثیر بر مولفه‌های نظم درون سیستمی، امنیت‌سازترین سیستم‌های دوره بعد از وستفالی قلمداد کرده‌اند. یکی از ویژگی‌های اصلی این سیستم، تسری الگوی نظام به خرده‌نظام‌های منطقه‌ای بود. اساساً پیوسته‌هایی شبیه به بازدارندگی، نظم، امنیت، مهار، و ... در این قالب قابل تعریف بوده است. زیرسیستم‌های منطقه‌ای نیز بخشی از اضافه بار سیستم بین‌الملل را پذیرفته‌اند و آن‌را به پیش می‌برند. همین موضوع سبب تقویت حوزه‌های فرعی امنیتی شده است. در این نظام دو قطبی برخی از

* استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. / نویسنده مسئول / ایمیل:

r.rahmati@basu.ac.ir

سیستم‌های فرعی امنیت یا منطقه‌ای فعال بودند که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. سیستم موازنه نوردیک جزو مهمترین سیستم‌های مغفول‌مانده برای حفظ صلح و امنیت در مناطق بوده است. این سیستم فرعی، نقشه امنیت نوردیک را در چهار دهه (۸۹-۱۹۴۹) به تصویر کشید. در این دوره، محیط امنیتی، این ضرورت را ایجاد کرده بود که موضوعات سیاست خارجی همه کشورها برای اهداف مشابهی به ویژه حفظ صلح و حراست از حاکمیت کشورها، هدف گذاری شود، اما آن‌ها از پیش کشیدن مجادلات امنیتی و مسائل دفاعی که می‌توانست به همکاری آن‌ها در زمینه‌های دیگر آسیب وارد کند و سبب ایجاد مشکلات بیشتر شود، خودداری می‌کردند.

این سیستم سبب شکل‌گیری، قوام و دوام برخی از مولفه‌های کلیدی شده بود. موازنه‌سازی، دولت کوچک، دولت حائل و دولت موازنه‌گر از جمله مهم‌ترین سازوکارهای سیستمی در نوردیک بوده‌اند. دولت‌های اسکاندیناوی را به‌عنوان دولت‌های کوچک نیز معرفی می‌کنند. این دولت‌ها دارای «تجربه» و «مدل» منحصر به فردی از امنیت در دوره بعد از جنگ جهانی دوم بوده‌اند. خصوصاً وضعیت پایدار امنیت منطقه‌ای در حوزه نوردیک در یک دوره ۴۰ ساله برآیند یک سیستم منطقه‌ای ویژه است که از آن تحت عنوان «موازنه نوردیک» یاد می‌شود.

سیستم منطقه‌ای چندپیکره‌ای که در قالب نظم دوقطبی و در یک سیستم بین‌المللی باثبات تعریف شده بود. تغییرات در توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به واسطه فروپاشی اتحاد شوروی، فلسفه نظام موازنه نوردیک را همچون بسیاری از زیرسیستم‌های دیگر منطقه‌ای دستخوش تغییر کرد. حمله روسیه به اوکراین و انضمام شبه جزیره کریمه در سال ۲۰۱۴ و حمله به استان‌های شرقی این کشور در سال ۲۰۲۲ نقطه عطف تغییرات در زیرسیستم منطقه‌ای نوردیک بود. موضوعی که با عضویت فنلاند و متعاقباً سوئد به‌طور کلی ماهیت نظام موازنه نوردیک (اعم از ماهیت دولت‌های کوچک حائل نوردیک، روابط برون سیستمی و مختصات امنیتی) را از بین برد.

شناخت ترتیبات امنیتی جدید در مناطق و از جمله در زیرسیستم منطقه‌ای نوردیک، از چند جهت از اهمیت برخوردار است. نخست نحوه تغییر استراتژی‌های امنیتی دولت‌های مستقر در مناطق و به‌طور خاص در این‌جا دو دولت حائل سوئد و فنلاند را مشخص می‌کند، دوم تغییرات پارادایمیک و از پناه‌گاه‌های امنیتی منطقه‌ای به بین‌المللی را توضیح می‌دهد، سوم، زمینه‌ای را برای مواجهه با معماهای امنیتی پیش‌روی منطقه و چشم‌انداز آن را به تصویر می‌کشد.

سوال این پژوهش این است که تغییرات نظام موازنه نوردیک چگونه استراتژی دولت‌های حائل سوئد و فنلاند را تغییر می‌دهد. فرضیه این پژوهش این است که نقش تاریخی-سیاسی حائل دولت-های نوردیک با عضویت سوئد و فنلاند در ناتو تبدیل به دنباله‌روی شده است و همین موضوع هویت امنیتی نوردیک و نوردیک‌ها را از بین برده است. این پژوهش به‌لحاظ هدف، بنیادی، به لحاظ ماهیت داده‌ها، توصیفی-تحلیلی-تجویزی و به لحاظ نحوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای خواهد بود.

۱- پیشینه

بحث‌ها در خصوص استراتژی‌های امنیتی دولت‌های نوردیک، عموماً دایره بر دوره جنگ سرد بوده است؛ با این حال بعد از جنگ سرد نیز مسائل امنیتی از اهمیت برخوردار بوده است. سیستم امنیتی نوردیک در دوره جنگ سرد یک سیستم دفاع (نسبتاً) منطقه‌ای موسوم به «موازنه نوردیک» بوده است، اگرچه این سیستم در یک رابطه تبعی با سیستم امنیت بین‌المللی دوره جنگ سرد قرار داشته، با این حال ویژگی‌های منحصری را نیز به منطقه نوردیک داده است. آثار بسیاری در خصوص این سیستم امنیتی منتشر شده است؛ از جمله بیلز و همکارانش در کتاب «کشورهای نوردیک و سیاست امنیتی و دفاعی اروپایی» (Bailes & Others, 2006: 1-427) به مختصات این سیستم امنیتی منطقه‌ای اشاره کرده‌اند.

دیوید آرتر در کتاب کتاب سیاست امروز اسکاندیناوی (Arter, 2006: 1-366)، به وضعیت‌های امنیتی که نوردیک‌ها در آن استقرار داشته‌اند اشاره داشته و ترتیبات امنیت منطقه‌ای مثل نظام دفاع نوردیک و سایر تلاش‌های مستقل دولت‌های اسکاندیناوی را در این دوره بررسی کرده است.

علاوه بر این ادوارد کیلهام در کتاب «راه نوردیک؛ مسیری به سوی تعادل بالتیک» (Kilham, 1993: 1-300) به درس‌هایی که سیستم موازنه نوردیک در کشمکش بین دو قدرت فرمانطقه‌ای برای این منطقه و برای مناطق مشابهی شبیه به بالتیک به وجود آورده، اشاره کرده است. در دوره بعد از جنگ سرد نیز نظام امنیتی نوردیک (البته با تغییراتی) تداوم پیدا کرد که این در آثار پژوهشی نیز نشان داده شده است.

دیوید اسمیت و مارکو لئی در کتاب «سیاست‌های هویتی پساجنگ سرد» (Smith & Lehti, 2004: 1-320) از منظر نوردیک، ابتکارات جدید امنیت منطقه‌ای مثل CBSS و بعد شمال یک پاسخ ضروری به فروپاشی چارچوب امنیتی جنگ سرد بوده و نوردیک را بیشتر «اروپایی» کرده است، این موضوع را می‌توان در عضویت فنلاند و سوئد به اتحادیه اروپا مشاهده کرد. اگر تا پایان دهه ۱۹۸۰، اروپای شمالی عمدتاً با دولت‌های نوردیکی معادل بود که یک گروه‌بندی هویتی متمایز و مستقر بین گروه‌بندی‌های ژئوپلیتیکی شرق و غرب را در بر می‌گرفت، بعد از جنگ سرد دولت‌های نوردیک (از جمله اعضای بی‌رمق ناتو؛ دانمارک و نورژ)، از روح فاصله بین غرب و شرق دور شدند.

به تعبیر الکسی کاماروف و همکاران در کتاب «اتحاد جماهیر شوروی و بی‌طرفی و عدم تعهد جنگ سرد در اروپا» (Komarov and Others, 2021: 1-644) به این نکته اشاره می‌کند که به مرور هر چه از فروپاشی نظم جنگ سردی، بیشتر فاصله گرفته می‌شود، نوردیک‌ها بیشتر به ترتیبات اقتصادی و حتی امنیتی اروپایی وفادار می‌شوند که نمود آن‌را می‌توان فاصله گرفتن از سنت دیرینه «بی‌طرفی» حقوقی» سوئد و «بی‌طرفی سیاسی» فنلاند مشاهده کرد.

۲- رهیافت گلچینی نظری

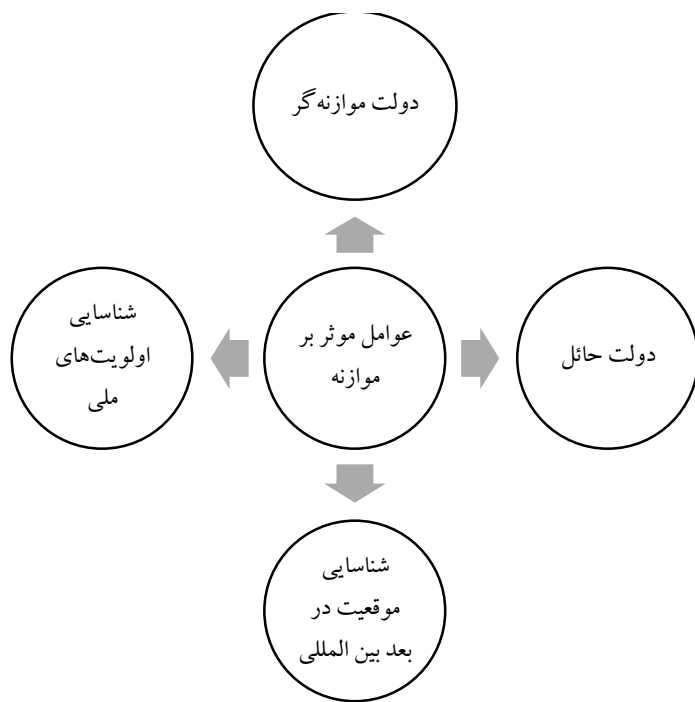
سیستم موازنه قدرتمندترین سیستم برای حفظ امنیت المللی است (Aron, 1966: 280). برای درک

مفهوم و تجربه موازنه قدرت در نوردیک در دوره قبل از فروپاشی سیستم بین‌الملل دو قطبی و دلایل بقای این مدل (علی‌رغم تغییر ماهیت نظام بعد از فروپاشی سیستم دو قطبی)، ضروری است نگاهی بین‌نظری به رهیافت‌های مختلف نظری داشته باشیم. بنابراین در اینجا نیاز به اضلاع نظری داریم تا با استفاده از آن وضعیت نوردیک‌ها را قبل و در لحظه امنیتی عضویت در ناتو توسط سوئد و فنلاند مورد توجه قرار دهیم. در یک برداشت درک وضعیت نوردیک‌ها بدون فهم مدل و مفهوم «موازنه» امکان‌پذیر نیست، در صورت‌بندی مفهومی دیگر، درک جغرافیای امنیتی نوردیک‌ها بدون توجه به ماهیت «دولت کوچک» ممکن نیست و ضلع سوم رفتار و سیاست امنیتی نوردیک‌ها بدون توجه به شرایط حائل‌ساز میسر نیست. بنابراین در این مقاله از سه برداشت نظری برای توضیح وضعیت، سیاست امنیتی دوره کنونی و انتخاب‌های استراتژیکی که نوردیک‌ها به‌صورت رادیکال به سمت مرکزگرایی با هراس از جایگاه روسیه داشته‌اند مورد توجه است. این مقاله با استنباط از سه رهیافت نظری موازنه‌گرایی، دولت کوچک و دولت حائل، می‌توان رفتار و سیاست امنیتی سوئد و فنلاند را تحلیل و متعاقباً تغییرات نظام امنیت منطقه‌ای نوردیک را تحلیل کرد. هر یک از این سه رهیافت، معمای جدید امنیتی اروپای شمالی را دستخوش تغییر می‌کند. بدون توجه به ابعاد گلچین-گرایانه، امکان بررسی دقیق وضعیت امنیتی و منطقه‌ای نوردیک نیز به‌وجود نمی‌آید.

۲-۱- موازنه‌گرایی

نخستین و البته مهم‌ترین ضلع نظری نوردیک‌ها مولفه تشکیل‌دهنده ماهیت نظم منطقه‌ای نوردیک به ۴ دهه‌ای دوران جنگ سرد و حتی دوره بعد از جنگ (البته به‌صورت کم‌توان‌تری) بوده است؛ یعنی موازنه یا آنچه تحت عنوان «موازنه نوردیک» توسط نظریه‌پردازان سیاست امنیتی نوردیک‌ها مورد استفاده قرار گرفته است (Noreen, 1983: 43). فهم موازنه نوردیک بدون فهم جایگاه کشورهای اسکاندیناوی در دوره جنگ سرد نمی‌تواند به‌صورت کامل ما را با انتخاب‌های استراتژیکی این دولت‌ها آشنا کند. در چارچوب نقشه امنیتی دوره جنگ سرد، بایستی موازنه نوردیک را تشریح کرد، بدون فهم تاریخی و بسترمند، امکان فهم سیستم امنیتی نوردیک نیز وجود ندارد. برای ورود به بحث موازنه نوردیک، با یک بازگشت به سیستم امنیتی نوردیک بهتر است آن را *خواست و سیاست ملی هر یک از کشورهای این منطقه عنوان کنیم؛ سیاستی که برخاسته از نیاز و تمنای امنیتی هر یک از کشورهای منطقه از یک سو و محدودیت‌های بین‌المللی این دولت‌ها از دیگر سو بوده است* (Ólafsson, 2009).

این سیاست را می‌توان با توجه به وضعیت کلی توزیع ساختاری قدرت در سیستم دو قطبی نیز تعریف کرد؛ ویژگی‌های کلی این وضعیت عبارتند از: نخست، وجود یک دولت موازنه‌گر نیرومند؛ دوم، نقش پررنگ یک دولت حائل که حد فاصل منافع امنیتی دو قدرت بزرگ بین‌المللی است و سوم شناسایی اهمیت و جایگاه این دولت قدرتمند در نظام بین‌الملل و به‌رسمیت شناخته شدن اولویت‌ها و ترجیحات امنیتی و سیاستی این دولت.



شکل شماره ۱- عوامل موثر بر موازنه

Figure Number 1- Factors Affecting Balance

منبع: (نگارنده، ۱۴۰۳)؛ (Author, 2024)

۲-۲- دولت حائل

دومین ضلع نظری مورد نیاز برای تحلیل نوردیک‌ها، بحث‌ها در خصوص کشور حائل، کمتر مورد توجه کسانی است که روابط بین‌الملل را از دریچه قدرت بین‌المللی نگاه می‌کنند؛ چه اینکه اساساً «حائل‌بودگی» مولفه‌ای مربوط به دولت کوچک است. در حالی که روابط بین‌الملل اساساً علم ذاتی تعریف قدرت (و آن هم با چگالی بسیار زیاد قدرت) محسوب می‌شود، ویژگی حائل اساساً به سبب کوچک بودن یا ضعف قدرت کشور تعریف می‌شود (Turmandize, 2009). مفهوم‌سازی «حائل» عمدتاً از علوم طبیعی به عنوان راهی برای حفظ تنوع زیستی و/یا جلوگیری از گسترش عفونت‌ها برای محافظان طبیعت نشأت می‌گیرد. چنین «مناطق سبز» با هدف حفاظت از زیستگاه‌ها و حیات وحش در معرض خطر از تمدن یا برعکس است. به این ترتیب، بین معنای سیاسی و بیولوژیکی یا پزشکی این عبارت همپوشانی وجود دارد. هر دوی آن‌ها به یک منطقه حفاظت شده اشاره می‌کنند که هدف آن جلوگیری از برخی بدی‌های عمومی یا «تراژدی مشترک» است، خواه با جتگ یا غارت محیط زیست» (Behner and Meibauer, 2016: 2).

ورود این استعاره‌ها و کارویژه‌های طبیعی به علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل، کمک کرده تا رفتار انسانی و اجتماعی بهتر قابل تحلیل باشد. تبعاً با تلقی انسان‌وار از دولت، چنین برداشتی به رفتار امنیتی و سیاست خارجی دولت(ها) نیز سرریز شده است. با این حال ابتدا «سیستم حائل» وارد ادبیات سیاسی و سپس ادبیات منطقه‌گرایی شد و مرزهای روابط بین‌الملل را نیز متأثر ساخته است. در این ادبیات کشورهای کوچک که حد واسط بین سیاست‌های امنیتی دولت‌های بزرگ هستند می‌توانند یک سیستم امنیتی منحصر به فرد را ایجاد کنند و مانع از ایجاد تنش درازمدت قدرت‌های منطقه‌ای بزرگ یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای شوند.

بنابراین کشورهای حائل، کشورهایی هستند که از نظر جغرافیایی و یا از نظر سیاسی بین دو یا چند قدرت منطقه‌ای یا جهانی قرار دارند (Chay, 1986, 1-5). در این تعریف از دولت حائل دو متغیر «جغرافیایی» و «سیاسی» از اهمیت ویژه برخوردار هستند. اگرچه سطح قدرت، میزان دوری و نزدیکی از/به کانون‌های اصلی قطبش در نظام بین‌الملل، هندسه محتوایی توزیع قدرت و چهره ساختاری قدرت از اهمیت برخوردار است، با این حال همه این عوامل هم جزو ویژگی‌های حائل-بودگی هستند و هم حائل‌بودگی چنین وضعیت‌هایی را برای دولت حائل به وجود می‌آورد. علاوه بر این کشور و سیستم حائل برای ایفای نقش مهم در حفظ امنیت منطقه‌ای/جهانی، واجد اهمیت بسیار است.

تعریفی ارائه می‌شود که بیان می‌کند چه شرایطی از جغرافیا، توزیع قابلیت‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی باید وجود داشته باشد تا دولت، دولت حائل باشد. این تعریف پیامدهای رفتاری روشنی برای قدرت‌های بزرگ‌تر در سیستم و دولت حائل دارد. یکی از اشتقاق‌های این تعریف، تعریف این دولت‌ها در «وضعیتی بین دو قدرت منطقه‌ای/بزرگ» است، دیگری «نقش عوامل بیرونی» است، اشتقاق بعدی «بی‌طرفی» است. بنابراین در خصوص ویژگی‌های دولت‌های حائل عوامل بسیاری مطرح شده است که هر یک از این ویژگی‌ها با توجه به رفتار امنیتی این دولت‌ها در سیستم بین‌الملل و زیرسیستم منطقه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۱-۲- وضعیت بین دو قدرت بزرگ

یکی از خصوصیات اصلی دولت حائل، «نقش مهم آن‌ها در جلوگیری از درگیری‌های مسلحانه در مناطق است» (Chay, 1986, 1-20). تعریفی ارائه می‌شود که بیان می‌کند چه شرایطی از جغرافیا، توزیع توانمندی‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی باید وجود داشته باشد تا دولت تبدیل به یک دولت حائل شود. تعریف یک کشور به مثابه «حائل» پیامدهای رفتاری روشنی برای قدرت‌های بزرگ‌تر دارد. این بدان معنا است که مناسبات دیپلماتیک و سیاست خارجی دولت حائل چندان گسترده نیست.

۲-۲-۲- اهمیت و نقش عوامل بیرونی

مشخص است که نقش عوامل بیرونی در تعریف دولت حائل از اهمیت برخوردار است. بنابراین اولاً بایستی قدرت (های) تاثیرگذار بیرونی وجود داشته باشد تا بتوان دولت‌های حائل را تعریف کرد. هم از این رو حائل بودن کشور حائل در ارتباط و وثیق با متغیرهای محیطی است. ثانیاً خود این

متغیرها در ارتباط با عوامل نظامی، سرزمینی، تهدیدها و تحدیدهای بین‌المللی معنا پیدا می‌کنند. وجود دولت حائل می‌تواند مانع از تضادهای بین قدرت‌های بزرگ شود. یک دولت حائل گاهی اوقات یک منطقه مورد توافق دوجانبه بین‌المللی است که بین دو قدرت بزرگ تر قرار دارد، که به معنای عدم میزبانی نیروهای مسلح هر یک از این دو قدرت غیرنظامی است (اگرچه معمولاً نیروهای نظامی خود را خواهد داشت). تهاجم یک دولت حائل توسط یکی از قدرت‌های اطراف آن اغلب منجر به جنگ بین قدرت‌ها می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که احتمال تسخیر و اشغال دولت‌های حائل بسیار بیشتر از دولت‌های غیر حائل است (Fazal, 2004: 311).

این به این دلیل است که «دولت‌هایی که قدرت‌های بزرگ مایل به حفظ آن‌ها هستند دولت‌های حائل- در واقع در یک گروه در معرض خطر مرگ قرار می‌گیرند. قدرت‌های منطقه‌ای یا قدرت-های بزرگ اطراف دولت‌های حائل با یک ضرورت استراتژیک برای تسلط بر دولت‌های حائل روبه‌رو می‌شوند: اگر این قدرت‌ها نتوانند علیه حائل عمل کنند، می‌ترسند که حریفشان آن را به جای آن‌ها تصاحب کند. بنابراین چشم‌دوژی به دولت حائل نه بر اساس نگرانی درونی امنیتی نسبت به وضعیت، موقعیت یا اندازه قدرت حائل (که هیچ یک فی‌ذاته توان ایجاد خطر برای قدرت بزرگ یا منطقه‌ای را ندارد)، بلکه در مقابل، این نگرانی‌ها نگرانی از قدرت بزرگ رقیب (غیر حائل) است که نسبت به دولت حائل کوچک است که سنتا محل منازعه قدرت‌ها برای نفوذ یا کنترل بوده است. بنابراین دولت حائل قائم به خودش موضوعیتی برای رقابت قدرت بیرونی ندارد، بلکه قائم به پتانسیلی که برای تغییر موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی دارد، از اهمیت برخوردار است (Fazal, 2004: 311).

۲-۳- بی‌طرفی و حفاظت ارضی

یکی دیگر از اشتقاق‌های تعریف دولت حائل این است که بی‌طرفی برای دولت حائل وضعیتی طبیعی است. استنتاج دیگر این است که «گزینه‌های دیپلماتیک دولت حائل به شدت محدود شده و بی‌طرفی مهمترین سیاست دولت حائل است» (Greenfield, 1983: 3). شکل‌گیری منطقه حائل نشان‌دهنده این است که مرزها و نهادهای سیاسی و در اینجا دولتی که در این منطقه مستقر شده است، بایستی محافظت شود. بنابراین علاوه بر متغیرهای داخلی، نقش متغیرهای محیطی نیز از اهمیت برخوردار است. دولت‌های حائل، زمانی که به‌طور واقعی مستقل باشند، معمولاً سیاست خارجی بی‌طرفانه‌ای را دنبال می‌کنند که آن‌ها را از کشورهای اقماری متمایز می‌کند. در این‌جا نیز حراست یا حفاظت از بی‌طرفی دولت حائل نه به‌خاطر حفظ وضعیت سیاسی بی‌طرفی یا حتی حفظ موجودیت دولت حائل، بلکه یک پویای امنیت‌ساز است؛ امنیت سیستم منطقه‌ای یا سیستم بین-المللی. در این برداشت مفهوم دولت‌های حائل، بخشی از نظریه موازنه قدرت است که در قرن هجدهم وارد تفکر استراتژیک و دیپلماتیک اروپا شد. پس از جنگ جهانی اول، نمونه‌های قابل توجهی از کشورهای حائل لهستان و چکسلواکی بودند که بین قدرت‌های بزرگی مانند آلمان و اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند. لبنان نمونه قابل توجه دیگری است که بین سوریه و اسرائیل قرار گرفته و در نتیجه چالش‌هایی را تجربه می‌کند (Economist, 2023).

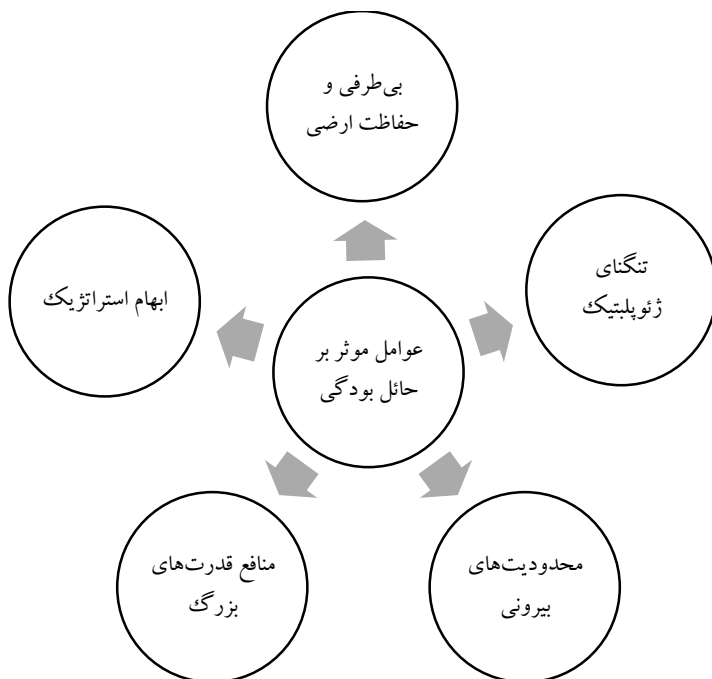
در این برداشت، مناطق حائل می‌توانند عملکردهای زیادی داشته باشند. با پیروی از مدل «توپ بیلارد»، آن‌ها ممکن است در برابر دو کشور که درگیر خصومت می‌شوند یا وارد جنگ علیه یکدیگر می‌شوند، «به‌صورت طبیعی» محافظت شوند (Boaz & Kim, 2023: 645). این رایجترین ارتباط با اصطلاح منطقه/دولت یا سیستم حائل است. در این صورت، دولت‌ها ممکن است موافقت کنند که یک حصار/حراست یا محافظت امنیتی را دنبال کنند و برای جلوگیری از خصومت‌ها هیچ‌گونه تجهیزات نظامی را در آن‌جا مستقر نکنند؛ در وضعیت این چنینی یک بهداشت سیاسی یا امنیتی شکل می‌گیرد که ناشی از قرنطینه ابزارها و نیات امنیتی در اطراف دولت حائل است. چنین منطقه حائل ممکن است توسط طرف‌های خارجی، مانند یک ماموریت حافظ صلح سازمان ملل متحد یا ناظر، نظارت شود.

۲-۲-۴- تنگنای ژئوپلیتیک دولت‌های حائل

دولت حائل، دولتی است که از نظر ژئوپلیتیکی به‌عنوان یک کشور حائل بین دو قدرت بزرگ بین‌المللی قرار می‌گیرد. بنابراین این دولت به‌عنوان متحد فرهنگی و تاریخی آن دو قدرت در نظر گرفته می‌شود. بدین معنا که حائل بودن دولت، از منظر قدرت‌های بین‌المللی مورد توجه قرار داشته باشد؛ یعنی مورد پذیرش بین‌المللی نیز قرار گیرد. این وضعیت ژئوپلیتیک به حوزه استراتژیک این دولت نیز سرایت کرده است. کشورهای حائل بازیگرانی هستند که میان چند قدرت دارای اهداف جاه‌طلبانه و گاه تهاجمی در تنگنا قرار گرفته‌اند. کشور حائل توسط این رقیبان خارجی شکل می‌گیرد. دولت حائل کشوری است که از نظر جغرافیایی بین دو قدرت بزرگ رقیب یا بالقوه متخاصم قرار دارد (Merriam Webster, 2024). استراتژیست‌هایی همچون هادریان و آگوستوس بیشتر تلاش خود را برای صف‌بندی دولت‌های حائل به کار می‌گیرند (Tayler, 2023).

۲-۲-۵- ابهام استراتژیک

مناطق حائل از نظر اهداف تهاجمی-دفاعی خود دارای ابهام استراتژیک هستند. منظور از ابهام استراتژیک دولت‌های کوچک و وضعیت دولت حائل، این است که این دولت‌ها در وضعیتی از سردرگمی استراتژیک بین اهداف ملی منطقه‌ای و جهانی هستند. ابهام استراتژیک عمدتاً برآمده از وضعیت و موقعیت جغرافیایی است. وضعیت و موقعیت جغرافیایی یک محدودیت اصلی برای بقای دولت محسوب می‌شود. دولت‌ها برخلاف انسان‌ها، نمی‌توانند همسایگان خود را انتخاب کنند. به این دلیل که موقعیت آن‌ها ثابت است، آن‌ها باید بهترین راه‌ها و ابزارها کنار آمدن با همسایگان خود را پیدا کنند. از این رو فعالیت‌ها و تعاملات دولت‌ها و نیز دوستی و دشمنی‌های بین آن‌ها، عمدتاً با واقعیت‌های ژئواستراتژیک جزمیت یافته است. همانطور که فیلسوف هندی بیان کرده: دولت‌های همسایه به‌صورت ناگزیری دشمنان طبیعی بودند، در حالی که دولت‌های آن سوی دولت‌های همسایه، متحدان طبیعی بودند (Karsh, 1986: 43). رفتار و رویکرد دولت‌های کوچک و سیاست امنیتی، رفتار اقتصادی، و سیاست خارجی این دولت‌ها متغیر مستقل نیست، بلکه وابسته به وضعیت جغرافیایی آن‌هاست. از این موضوع به‌عنوان «مشکل همیشگی دولت‌های کوچک» نیز یاد شده است.



شکل ۲- عوامل موثر بر حائل بودگی

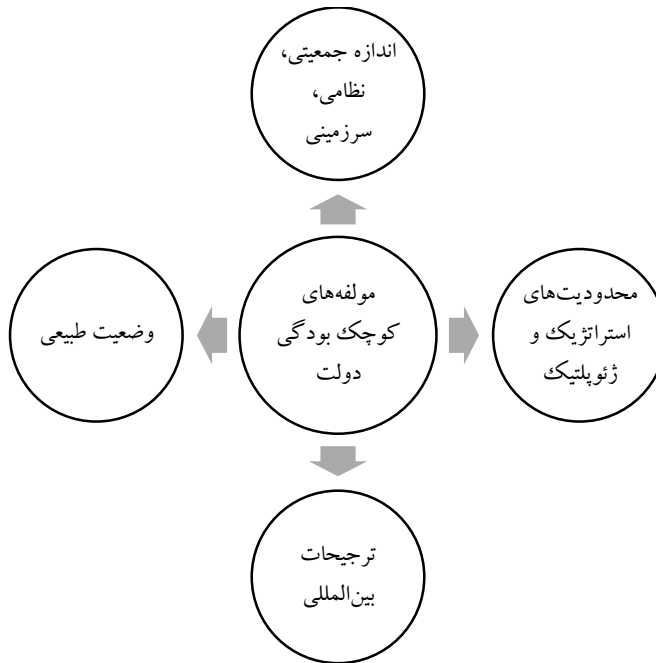
Figure 2- Factors Affecting Buffering

منبع: (نگارنده، ۱۴۰۳)؛ (Author, 2024)

۲-۲-۶- رفتار امنیت منطقه‌ای دولت کوچک

ضلع سوم رهیافت نظری مورد نیاز برای تحلیل وضعیت امنیتی نوردیک‌ها قبل و بعد از عضویت فنلاند و سوئد در ناتو، نیاز به فهم مولفه «کوچک بودگی» این دولت‌ها است. حائل بودن در ارتباط محکم با کوچک بودگی دولت است. به قدری بین کوچک بودگی و دولت حائل ارتباط وجود دارد که نمی‌توان یکی را مقدم بر دیگری دانست، بنابراین اینگونه نیست که ابتدا متغیرهای محیطی شکل بگیرد و سپس یک دولت کوچک واجد وضعیت حائل بودگی شود. اساساً «حائل بودن وضعیتی برای یک دولت کوچک است». به بیان دیگر، حائل بودن، ویژگی اکتسابی دولت حائل نیست، و علاوه بر این «این دولت‌ها حائل شدن را انتخاب نمی‌کنند» (Ziring, 1987: 90)، همان‌طور که کوچک بودگی یک ویژگی ذاتی چنین دولت‌هایی است و این دولت‌ها کوچک بودن یا اندازه جغرافیایی را خودشان انتخاب نمی‌کنند. با این حال حائل بودن و کوچک بودگی نقش‌هایی هستند که اگرچه مرهون محدودیت‌های جغرافیایی و جبری هستند، اما به سیاست‌های امنیتی این دولت‌ها نیز تسری پیدا می‌کنند. بنابراین چنین وضعیتی محصول «انتخاب سیاسی و استراتژیک» این دولت‌ها نیست، بلکه منبعث از جغرافیای محلی این کشورهاست. دولت‌های حائل، عموماً دولت‌های کوچک، محاط به یک جغرافیای کنشگری محدود و در نهایت از نظر ژئوپلیتیک در حصار امنیتی

قرار دارند.



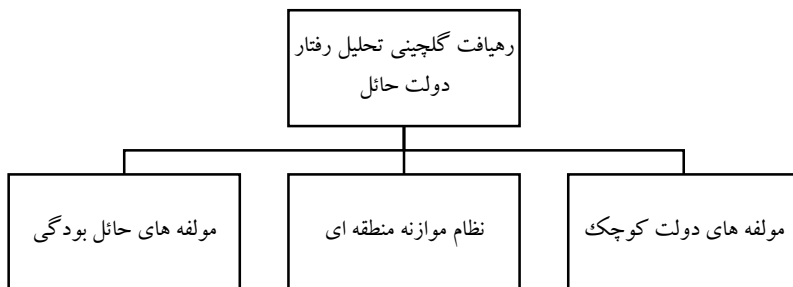
شکل ۳- مولفه‌های کوچک‌بودگی دولت

Figure 3- The Factors of the state's smallness

منبع: (نگارنده، ۱۴۰۳)؛ (Author, 2024)

مهم‌ترین بحث در خصوص دولت کوچک، محدودیت‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک این دولت‌ها است. اگرچه ماهیت نظام بین‌الملل اساساً توسط شماری از قدرت‌های بزرگ و روابط متقابل آن‌ها تعیین می‌شود، با این حال دولت‌های کوچک به هیچ وجه قربانیان ناتوان و درمانده سیستم نیستند. برعکس آن‌ها به سرعت از فرصت‌های ناشی از ماهیت هر نظام بین‌المللی استفاده می‌کنند، یاد می‌گیرند رقابت بین قدرت‌های بزرگ را به نفع خود دستکاری می‌کنند و از این طریق تاثیر قابل توجهی، حتی اگر انتقادی نباشد بر خود سیستم اعمال می‌کنند. دولت‌های کوچک این توان را دارند که رقابت بین قدرت‌های بزرگ را به نفع خود تغییر دهند.

در شرایط خاص (یعنی در «سیستم حائل») دولت‌های کوچک ممکن است رفتار قدرت‌های بزرگ را به گونه‌ای تحت تاثیر قرار دهند که رقابت قدرت‌های بزرگ را کاهش دهند. به نظر می‌رسد که یک دولت حائل بین دو رقیب و در یک محور دیگر، در بازی‌های قدرت بزرگ قرار می‌گیرد که ممکن است از میان طیف وسیعی از استراتژی‌ها (موازنه‌سازی، دنباله‌روی، تکیه به قدرت سوم، بی‌طرفی ماندگار یا پوشش ریسک) انتخاب کند که کدام یک را برگزیند. با این حال اصل بقای آن به عنوان یک واحد مستقل سیاسی ایجاب می‌کند وضعیت حائل خود را نگه دارد.



شکل شماره (۴): سه ضلع اصلی رهیافت نظری به رفتار امنیتی نوردیک‌ها

Figure 4- The Three Main Sides of the Theoretical Approach to the Security Behavior of the Nordics

منبع: (نگارنده، ۱۴۰۳)؛ (Author, 2024)

۳- وضعیت تاریخی عضویت فنلاند و سوئد در ناتو

در ۴ آوریل ۲۰۲۳، پرچم صلیب آبی فنلاند در مقر ناتو به اهتزاز درآمد که نشانه ورود این کشور به اتحاد بود. پیوستن رسمی فنلاند به ناتو نقطه اوج وضعیتی بود که روسیه با عمل تجاوزکارانه خود علیه اوکراین در ۲۴ فوریه سال ۲۰۲۲ آغاز کرده بود. عضویت این کشور در ناتو با علی‌رغم حمایت اجتماعی کسر قابل توجهی از فنلاندی‌ها، اما تا ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ با مخالفت بسیاری از مردم و سیاستمداران همراه بود. تهاجم تمام عیار پوتین به اوکراین روندی را آغاز کرد که فنلاند سیاست سنتی عدم تعهد نظامی خود را کنار گذاشته و همراه با سوئد درخواست عضویت در ناتو را ارائه کرد. این اقدام خطوط اصلی سیاست خارجی و سیاست امنیتی فنلاند پس از اواخر دهه ۱۹۶۰ را تغییر داد؛ همان خطوطی که با استفاده از فنلاندی‌سازی و پسا‌فنلاندی‌سازی ترسیم شده بود و در یک دوره طولانی بر ترجیحات امنیتی فنلاند فائق بود. علاوه بر این حمله پوتین به اوکراین سبب ایجاد یک پریشانی روانی یا ترس در بین فنلاندی‌ها و بازاندیشی خاطرات دسته‌جمعی در این کشور از اتفاقاتی شبیه به تجاوز بی‌دلیل شوروی در جنگ زمستان سال ۱۹۳۹-۱۹۴۰ به فنلاند، ترس نسبت به از دست دادن زمین، ترس نسبت به از بین رفتن اقتصاد، معیشت و زندگی مردم، ترس از برجسته شدن نقاط تاریخی اختلاف که در روابط فینو-شوروی تجلی یافته بود (Arter, 2023: 171) و سایر ترس‌ها و پریشانی‌های روانی در سیاستمداران و مردم فنلاند شد و در نهایت خود را در قالب یک انتخاب امنیتی جدید پیکربندی کرد. در خصوص سوئد نیز در ۷ مارس سال ۲۰۲۴، سوئد به عضویت کامل ناتو درآمد. عضویت سوئد میخی بر تابوت حائل‌سازی در منطقه نوردیک و اتمام رویای امنیت منطقه‌ای و سیستم موازنه نوردیک بود؛ سیستمی که قدمتی نزدیک به ۱۰۰ ساله در اروپای شمالی داشت. برخلاف فنلاند، عضویت سوئد در ناتو چندان هم با حمایت اجتماعی و عمومی همراه نبود. عضویت فنلاند و با یک فاصله یک‌ساله، عضویت سوئد در ناتو، بر اساس رهیافت سه ضلعی موازنه نوردیک، نقش و اهمیت دولت حائل و جایگاه دولت کوچک مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴- نوردیک؛ تغییرات در الگوهای سنتی امنیتی

از رهیافت گلچینی ارائه شده، می‌توان وضعیت نظم منطقه‌ای در زیرسیستم نوردیک را تشریح کرد. با استنباط از همان رویکرد بین‌نظری، مولفه‌های بنیادین موازنه‌سازی نوردیک، نقش بازیگران قطبی مثل روسیه و غرب، جایگاه دولت‌های حائل سوئد و فنلاند و رفتار سیاست خارجی سایر بازیگران درون و برون منطقه‌ای، وضعیت مدل یا نظریه موازنه نوردیک به نوعی صورت‌بندی شده است که منطقه نوردیک از مولفه‌های بنیادین نظم مبتنی بر موازنه تهی شده و بر خلاف رویه تاریخی، «گرانش امنیتی» در منطقه به سمت قطبش بوده است؛ همین موضوع الگوی نسبتاً سنتی موازنه را تغییر داده و منطقه را فاقد الگوی منطقه‌ای ساخته است.

۴-۱- تغییرات نظام موازنه نوردیک

کشورهای اسکاندیناوی در قالب سیستم موازنه نوردیک، خرده‌سیستمی را سازماندهی کردند که به‌عنوان ابزاری برای «کنترل و مهار» قدرت تهاجمی هم در درون منطقه و هم در فضای بیرونی مورد توجه قرار گیرد. همان‌طور که در تشریح وضعیت تئوریک دولت حائل اشاره شد، این موضوع محصول «انتخاب» یا «اکتساب» این دولت‌ها نبود بلکه کنترل و مهار قدرت در درون منطقه بدین معنا بود که هیچ یک از این کشورها (حتی نروژ و دانمارک که اعضای ناتو شده بودند) تمایلی برای تهاجمی کردن رویکرد سیاست خارجی خود نداشتند، آن‌ها بیشتر راغب بودند تا مسئله امنیت را با ائتلاف‌سازی پیگیری کنند.

۴-۱-۱- الگوی سنتی سیاست امنیتی دولت‌های قطبی نوردیک؛ دانمارک و نروژ

رفتار سیاست خارجی این دو کشور را شاید بتوان، به «دنباله‌روی» در روابط بین‌الملل نزدیک دانست (Walt, 1987: 29)، اگرچه به‌طور کامل در این بستر قابل توصیف نیست، مثلاً اگر چارچوب رفتار سه‌گانه دولت‌ها در نظام بین‌الملل، که استفان والت تشریح می‌کند را در نظر بگیریم، هم «بازدارندگی»، هم «موازنه» و هم «دنباله‌روی» (Walt, 1985: 5-10 and Gangale, 2003) را می‌توان به رفتار دانمارک و نروژ در مواجهه با ائتلاف‌سازی با ناتو مشاهده کرد. منظور از کنترل و مهار درونی نیز این بود که در این کشورها گروه‌ها و نیروهای سیاسی قدرت را در دست داشتند که این گروه‌ها مخالف وابستگی سیاست خارجی حتی به اروپای غربی بودند، نمود این مسئله را می‌توان در سیاست‌ها و پلتفرم‌های حزب کارگر در نروژ در ابتدای شروع جنگ سرد مشاهده کرد. شوروی به دلیل توسعه‌طلبی ایدئولوژیک از یک سو و تمایلات استراتژیک از دیگر سو، به دنبال مرکزگرایی در منطقه نوردیک بود. شوروی به‌عنوان یک قدرت هسته‌ای یا تنها قدرت هسته‌ای در منطقه بالتیک و نوردیک، به‌صورت بالفعل تهدیدی علیه منافع استراتژیک دولت‌های حائل محسوب می‌شد و قاعدتاً دانمارک و نروژ (به‌عنوان نیروهای مرکزگرای رقیب) که دارای چنین توان هسته‌ای یا قدرت استراتژیک هسته‌ای نبودند، و تا حدی کمتر سوئد و فنلاند، علاقه‌ای به حضور شوروی به سمت اروپای شمالی نداشتند و فنلاند به‌عنوان سپر استراتژیک نوردیک یا به عبارتی کشور حاشیه‌ای در این معادله نقش ضربه‌گیر را بازی کرد، و اگر سیاست‌های هوشمندانه ککونن در خصوص شوروی اعمال نمی‌شد، شاید فنلاند نیز سرنوشتی مشابه چکسلواکی یا لهستان پیدا می‌کرد.

تمایل دولت‌های اسکاندیناوی عضو ناتو یعنی دانمارک و نروژ به مرکزیت‌گرایی (با تمرکز بر ناتو) به صورت ناگزیر برای مواجهه نشدن با شرایطی شبیه به سال ۱۹۴۰، صورت می‌گرفت. بنابراین در دستگاه ادراکی این دو، دانمارک و نروژ بایستی به سمت قدرت‌افزایی با عضویت در ناتو حرکت می‌کردند. بنابراین از دید این دو شوروی بایستی با ناتو موازنه می‌شد. عضویت در ناتو برای این دو به معنای استفاده از امتیازات استراتژیک آتلانتیک بود. این دو از جهات مختلف ناچار به روی آوردن به سمت یک موازنه‌گر به نام ناتو بودند؛ نخست؛ این دو کشور قدرت هسته‌ای نبودند و در مقابله با وضعیت بحرانی (برای مثال آن‌چه در خلیج خوک‌ها اتفاق افتاد، می‌دانست در این دو کشور نیز اتفاق بیفتد)، به دنبال یک کنترلر و موازنه‌گر برون منطقه‌ای و متمایل به یک قطب دیگر بودند. دوم؛ از نظر آن‌ها نظام امنیت منطقه‌ای و اتخاذ سیاستی شبیه به سیاست سوئد و فنلاند، نمی‌توانست موازنه را ایجاد کند، چه اینکه ایراداتی به سیاست‌های ککونن در خصوص امضای موافقتنامه‌هایی با شوروی وارد می‌کردند. سوم؛ نیروهای داخلی در این دو کشور، تمایلات بین-المللی قطبی (ناتو و اروپای غربی) داشتند.

۴-۲-۱- تسری الگوی امنیتی دولت‌های قطبی به دولت‌های حائل

حمله روسیه به اوکراین سبب تغییر در الگوی امنیتی فنلاند و عضویت این کشور در ناتو شد. البته در خصوص عضویت فنلاند در ناتو به سبب نزدیکی جغرافیایی و هراس سیاسی هلسنکی از مسکو، دلایل را باید در قالب نظریه موازنه تهدید پیگیری کرد، با این حال در مورد سوئد نیز به همین ترتیب، شاید بتوان گفت سوئد به این دلیل به دنبال عدم گرایش سیاست خارجی به سمت هیچ یک از طرفین بود که هیچ یک از طرفین را قابل اتکا نمی‌دید. همچنین در خصوص «کنترل و مهار» در عرصه داخلی می‌توان به رویکرد احزاب در سوئد اشاره کرد.

در خصوص فنلاند همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، به دلیل رویکرد هوشمندانه دو رئیس‌جمهور این کشور یعنی یوهو کوستی پاآسیکیوی^۱ و اوهو ککونن^۲ اهمیت سیاست‌های رسوخ کمونیسیم به بالتیک و شرق اروپا مهار شد و هم هلسنکی تبدیل به یکی از مهمترین شهرهای بین‌المللی در دوره جنگ سرد، برای ایجاد مناسبات بین آمریکا و شوروی شد که نمود آن را می‌توان در مذاکرات سالت یک (۱۹۷۲)، مذاکرات پیمان امنیت و همکاری اروپا (۱۹۷۵) و ... مشاهده کرد. رویکردی که سبب شد تا فنلاند بدون کمترین هزینه‌ای، سیاست بی‌طرفی خود را حفظ کرده و نسبت به سیاست‌های گسترش ایدئولوژیک شوروی در امان بماند.

۴-۲- «حائل بودگی» فنلاند و سوئد نتیجه جامعه‌شناختی امنیتی

یک خصوصیت ویژه منطقه نوردیک اشتراک در وضعیت استراتژیک و امنیتی، موقعیت سیاسی مشترک، موقعیت تاریخی به هم گره خورده، موقعیت اجتماعی مشابه و سایر مولفه‌هایی است که به سبب شباهت تاریخی این دو از اهمیت برخوردار است. از منظر جامعه‌شناختی نیز این دو کشور، خصوصاً سوئد ویژگی‌هایی مرکزگرای دارند. به هم پیوستگی این ویژگی‌های جامعه‌شناختی با

^۱. Juho Kusti Paasikivi

^۲. Urho Kekkonen

تفاضل‌های امنیتی و بین‌المللی، سبب شده بود این دو دولت به‌جای قطبی‌شدن و تمرکز بر منطقه، سیاست حائل‌بودگی را برای یک دوره تاریخی نسبتاً طولانی انتخاب کنند (Inglès, 2018). بنابراین این دولت‌ها ترجیح دادند برای پر شدن خلاء امنیتی به‌وسیله دولت‌های قطبی، خود خلاء امنیتی را پر کنند. بنابراین به مرور این دو دولت نقش کلیدی کنترلر و موازنه‌گر، برای تضمین امنیت در منطقه نوردیک در یک حوزه‌ای به دامنه دریای بالتیک تا گرینلند را بر عهده گرفتند.

۴-۲-۱- وضعیت بین دو قدرت بزرگ

همان‌طور که گفته شد نقش کلیدی در مدل نوردیک را دو دولت حائل بازی کرده‌اند. سوئد و فنلاند، در حد فاصل بین منافع غرب و شرق، نقش «قلب نظام موازنه نوردیک» را بازی می‌کردند. در عین حال نقش این دو دولت توسط قدرت‌های بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شد و می‌توان به‌واسطه پذیرش بین‌المللی این دولت‌ها، ادعا کرد که این دولت‌ها از نقش «کنترلر موازنه» نیز برخوردار می‌شدند. این دولت‌ها تلاش می‌کردند که مانع از قدرت‌گیری «دولت‌های قطبی» در محیط منطقه‌ای باشند. این دو کشور به دلایل متعددی از جمله دلایل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، توان این را داشتند تا حد فاصلی بین دولت‌های قطبی باشند، حد واسط بین شوروی از یک سو و دانمارک و نروژ از دیگر سو. در این بین، منطقه خاکستری به وجود آمده بود که به صورت بالقوه می‌توانست تبدیل به یک شکاف استراتژیک و امنیتی در سطح بین‌الملل شود (Geronik, 2014: 2). برای اینکه این شکاف استراتژیک یا خلاء امنیتی توسط سایر بازیگران قطبی پر نشود، بهترین بازیگر همین دولت‌های حائل بودند (که به دلیل پذیرش نقششان توسط قدرت‌های قطبی)، نقش قابل توجهی در ایجاد موازنه و به‌عنوان کنترلر نظم نیز بازی کردند.

۴-۲-۲- اهمیت و نقش عوامل بیرونی

در شکل‌گیری نقش تاریخی سوئد و فنلاند، عوامل و متغیرهای بیرونی نیز تاثیرگذار بوده‌اند. این تاثیر از دو جنبه قابل توجه است؛ نخست اینکه عوامل و متغیرهای بیرونی و بین‌المللی مناسبات درون‌سیستمی منطقه و حتی دولت‌ها را تحت تاثیر قرار داد و برای مثال وضعیت سیاسی داخلی فنلاند تا حد بسیار زیادی محصول خواست دولت شوروی از هیات حاکمه فنلاند بود و فنلاند برای دور ماندن از گزند بلایایی که از جانب شوروی به این کشور بار می‌شد، ناچار بود تمنای روسی اهمیت دادن به احزاب کمونیست را به رسمیت شناخته و نقش تمایلات روسیه در دولت‌سازی فنلاندی را مورد توجه قرار دهد که اوج چنین تجلی را می‌توان در سال‌های دهه ۱۹۵۰ به بعد مشاهده کرد. دوم پذیرش بین‌المللی این دو دولت توسط دولت‌های بزرگ بوده است. بی‌طرفی و حائل‌بودگی سوئد حتی در اوج منازعات و ستیز بین‌المللی در دوره جنگ دوم جهانی نیز توسط بازیگران سرکشی مثل آلمان نازی مورد توجه و احترام قرار گرفته است (Hagglof, 1960: 153-167). اهمیت و نقش عوامل بیرونی در حفظ جایگاه این دو دولت را از حیث وضعیت پذیرش بین‌المللی به نیاز قدرت‌های بیرونی و بزرگ به حفظ جایگاه دولت حائل می‌توان مرتبط دانست.

۴-۲-۳- بی‌طرفی و حفاظت ارضی

فنلاند و سوئد مدت‌ها به‌عنوان دولت حائل در نظر گرفته شده‌اند. وضعیت ژئوپلیتیک منطقه حائل

نوردیک از این منظر حائز اهمیت است که این موقعیت جغرافیایی می‌تواند در مدیریت تعارض، مداخله ثالث و سیاست قدرت تأثیر بسیار زیادی داشته باشد (1: Beehner and Meibauer, 2016). هم از این رو دولت‌های کوچک نوردیک در وضعیتی بین دو موقعیت ژئواستراتژیک قرار دارند؛ نخست وضعیت حائل بودن (به سبب قرار داشتن بین منافع قدرت‌های بزرگ) و دوم وضعیت حاشیه‌ای (به سبب قطبی‌گریزی) این دولت‌ها. در حالی که بی‌طرفی گزینه‌ای مناسب برای یک دولت حاشیه‌ای است، با این حال بی‌طرفی یک کشور حائل نمی‌تواند مداوماً یک ابزار سیاست خارجی باشد. تجربه تاریخی فنلاند تصویر واضحی از این وضعیت ارائه می‌دهد؛ کشوری که با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک به عنوان یک کشور حائل بین آلمان و اتحاد جماهیر شوروی، منافع خود را محفوظ می‌دارد. سیاست بی‌طرفی فنلاند قبل از جنگ جهانی دوم محکوم به شکست بود. از سوی دیگر، تبدیل فنلاند از یک کشور حائل به یک دولت حاشیه‌ای در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تهدیدهای راهبردی پیش‌بینی شده برای اتحاد جماهیر شوروی از قلمرو فنلاند را کاهش داد و آن‌را قادر ساخت بی‌طرفی را با موفقیت دنبال کند (Karsh, 1986: 43). در دوره پس از جنگ سرد نیز به واسطه نقش تاریخی بی‌طرفی فنلاند که به سبب تسلط محدودیت‌های دولت حائل به وجود می‌آمد، به روسیه نسبت به سرایت تهدید از غرب به واسطه فنلاند اطمینان خاطر داده بود که خطری از جانب فنلاند، این کشور را تهدید نخواهد کرد. با این حال خطر از جای دیگر سرریز کرد.

۴-۲-۳- کوچک‌بودگی دولت حائل

هر دو دولت فنلاند و سوئد از ویژگی منحصر به فرد «کوچک‌بودگی» برخوردار هستند. «سوئد، به لحاظ اندازه، جمعیت، گستره سرزمینی و اندازه قدرت نظامی به عنوان دولت کوچک تلقی می‌شود؛ سوئد و سایر نوردیک‌ها، دولت‌هایی هستند که به لحاظ مولفه‌های سخت قدرت، در رده بندی دولت‌های بزرگ قرار نمی‌گیرند» (Rahmati, 2023: 75). علاوه بر این، این محدودیت‌های فیزیکی سبب تأثیر بر روی گزینه‌های سیاست امنیتی این کشورها نیز شده است. این دولت‌ها دارای انتخاب‌های منحصر به فردی هم شده‌اند مثل بی‌طرفی، موازنه‌سازی، منطقه‌سازی، زیرمنطقه‌سازی، پناه‌سازی، دنباله‌روی و اتحاد با قدرت بزرگ یا نهادهای نظامی-امنیتی (Rahmati, 2023: 11-39).

۴-۲-۴- تنگنای ژئوپلیتیک دولت‌های حائل

فنلاند و سوئد هر دو به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیک در یک وضعیتی از «تنگنای ژئوپلیتیک» قرار دارند و همین موضوع سبب شده است تا نسبت به توسعه‌طلبی روسی، همواره آسیب‌پذیر بوده‌اند. روسیه نسبت به بالتیک و نوردیک، همواره در خاطرات تاریخی زندگی می‌کند. تا زمانی که چندین دیر، فنلاند بخشی از خاک روسیه بوده است. از سال‌های ۱۸۰۹ (که سوئدی‌ها فنلاند را به الکساندر اول تسلیم کردند) تا ۱۹۱۷ (یعنی تنها بعد از انقلاب بلشویکی که آرمان‌های انقلابی‌گری بر شوروی فائق آمد)، فنلاند بخشی از روسیه بود (Meinander, 2020: 1-316). سوئدی‌ها نیز اگرچه از نظر قدرت سیاسی در وضعیت مناسب‌تری از فنلاندی‌ها قرار داشته‌اند و همواره در شمال از استقلال برخوردار بوده‌اند، اما هیچ‌گاه از صدمات و لطمات روسی در امان نبوده‌اند. جنگ‌های پی‌درپی روسیه و سوئد که همواره سبب آسیب جدی به فنلاندی‌ها نیز شده است، و فنلاند را تبدیل به

گوشت قربانی بین دو بازیگر کرده است، نمونه‌ای از این موضوع بوده است. بنابراین هم فنلاند (که البته بسیار زیاد متأثر از تمناهای ژئوپلیتیک روسی بوده است) و هم سوئد (که به سبب قرار داشتن فنلاند در حد فاصل بین سوئد و روسیه)، همواره به عنوان یک هدف روسی در نظر گرفته شده‌اند. حمله روسیه به اوکراین، از نظر ژئوپلیتیکی فضای پیرامونی روسیه را نیز دستخوش تحول کرده است. اقدام نظامی روسیه منجر به تغییر غرب از یک «ایده» و «منطقه گفتمانی» به یک «ژئوپلیتیک» یا به عنوان یک نیروی ژئوپلیتیک شده است. هم از این رو عضویت فنلاند و سوئد در ناتو تقویت نگاه به نوردیک به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک و نه الزاماً یک ایده فکری بوده است. این دو کشور که سنتاً با حوزه سنتی نفوذ روسیه در ارتباط بوده‌اند، حلقه و تنگنای ژئوپلیتیک را شکسته و حصار امنیتی و استراتژیک خود را از بین بردند. حالا اتحاد دو کشور نوردیک با ناتو هم به معنای گسترش حضور ائتلاف در قطب شمال است و هم محدودیت‌های روسیه در این حوزه را افزایش خواهد داد. این منطقه به دلیل اهمیت فزاینده‌ای که برای روسیه دارد، از جایگاه استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است. ژئوپلیتیک فنلاند و سوئد به واسطه قطب شمال، سبب خواهد شد با تغییر اقلیم و آب شدن یخ‌های قطب، مسیرهای دریایی و تجاری جدیدی باز شوند، این موضوع با توجه به حضور ناتو در مرزهای قطب شمال (با پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو) حتماً گلوگاه ژئوپلیتیک، امنیتی و استراتژیک روسیه را خواهد فشرد.

فنلاند و سوئد را از این حیث که بین دو بازیگر قطبی مرکزگرا (ناتو با حمایت از دانمارک و نروژ از یک طرف و شوروی از طرف دیگر) قرار گرفته‌اند، می‌توان بازیگران مرکزگریزی نامید که نه حافظ وضع موجود و نه نیروی رادیکال آشوب قلمداد می‌شوند. البته بین فنلاند و سوئد در مدل موازنه نوردیک، تفاوت‌هایی وجود دارد، همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، فنلاند با آسیکوی و ککونن به دلیل برنیانگیختن حساسیت شوروی، هم‌جواری با شوروی و اهمیت برای شوروی جنس بی‌طرفی متفاوتی نسبت به سوئد در پیش گرفت که نمود آن را می‌توان در امضای موافقتنامه دوستی و همکاری متقابل با شوروی (Aappo, 2006: 9-15) و آنچه با عنوان فنلاندی‌سازی^۱ (Arter, 2023: 171-189) در اروپا مشهور شده است، دید. عضویت در ناتو پایان تاریخ فنلاند از فنلاندی‌سازی هم بود.

در مدل موازنه نوردیک فنلاند و سوئد امنیت خود را به شدت به ثبات منطقه‌ای مرتبط می‌دیدند و هر دو با دنبال کردن سیاست‌های امنیتی و دفاعی که به نظر آن‌ها ثبات در منطقه نوردیک و دریای بالتیک را دنبال می‌کرد، واکنش مشابهی به تغییرات در محیط امنیتی اروپا نشان می‌دادند. به همین روی آنچه در سیاست امنیتی نوردیک به وجود آمده بود، با آنچه در عضویت بعدی فنلاند و سوئد در ناتو مشاهده می‌شود مغایرت اساسی در الگوهای امنیتی داشت. در حالی که هر دو بازیگر تا پیش از ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ به دنبال تقویت ترتیبات دفاع ملی و دفاع منطقه‌ای بودند، اما بعد از حمله روسیه به اوکراین، از نظر روانی تغییر در استراتژی کلان امنیتی نوردیک، صورت گرفته بود و این دو بازیگر همکاری دفاعی چندجانبه برون منطقه‌ای و الحاق به ناتو را بر سیاست‌های امنیتی ملی و

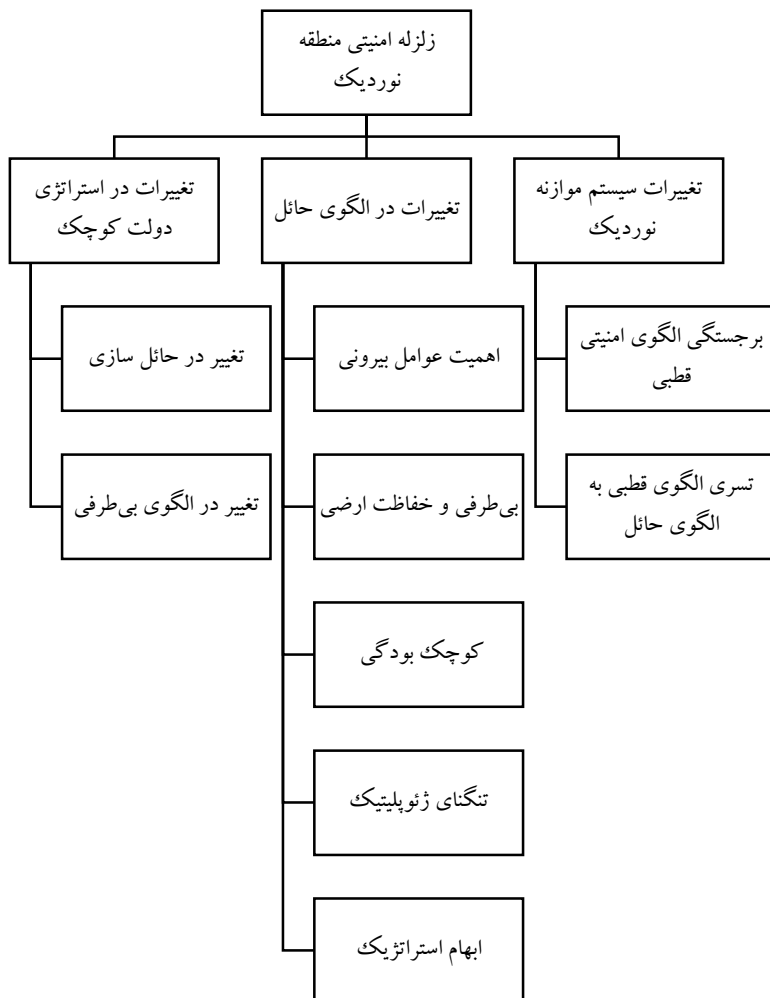
^۱ .Treaty of Friendship, Cooperation and Mutual Assistance (FCMA)

منطقه‌ای ترجیح دادند. الحاق به ناتو، سبب پر کردن خلاء نظام در منطقه و به‌طور کلی بهبود نگرانی‌ها نسبت به ثبات منطقه نوردیک و تغییر در ساختار ژئوپلیتیک منطقه شده است. فضای ژئوپلیتیک نوردیک، اینک با یک فضای ژئوپلیتیک جدید جایگزین شده است.

۴-۲-۵- ابهام استراتژیک

در ادراک سوئدی و فنلاندی عضویت در ناتو (نه برای سوئد و نه برای فنلاند)، این دو کشور را در وضعیت قطعیت استراتژیک قرار نمی‌داد. هر دو کشور در طول جنگ سرد و سپس به آن‌چه «عدم تعهد نظامی» می‌خوانند روی آوردند. حتی پس از پیوستن دو کشور به اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۵ هم گزینه امنیتی دو کشور عدم تعهد نظامی بوده است. با این حال از زمان الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه در مارس ۲۰۱۴ و ممنوعیت نظامی متعاقب حمله به منطقه دونباس اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، بحث در خصوص عضویت در ناتو در هر دو کشور، فنلاند و سوئد را از وضعیت ابهام استراتژیک خارج و حلقه امنیت منطقه‌ای را به پیوندهای بین‌المللی امنیتی گره زد. مقامات فنلاندی و سوئدی اغلب بر مزایای «ابهام استراتژیک» اصرار داشتند. در نتیجه حمله روسیه به اوکراین و تنگنای ژئوپلیتیک به‌وجود آمده برای دولت‌های حائل نوردیک، انتخاب‌های استراتژیک سوئد و فنلاند نیز تغییر کرد (Binnendijk, 2020: 10).

اگر نگاهی طولانی‌تر داشته باشیم، عضویت فنلاند و سوئد در ناتو ممکن است در گام نهایی منطقی باشد؛ چنانکه ساختار امنیتی نوردیک به صورت اجتناب‌ناپذیری به سمت آن حرکت را شروع کرده بود، یعنی ساختار سیاسی و نظامی که روبروی روسی‌سازی اروپای شرقی و احتمالاً اروپای شمالی در جریان بود، در راستای شکنندگی امنیتی شمال و هراس امنیتی از روسیه، به سمت یک مرکز قدرتمند قطبی حرکت کرد. با این حال مشخص است که نگاهی دقیق‌تر به این موضوع، نشان‌دهنده این است که تصمیم برای پیوستن به ناتو، واکنشی «ناگهانی و غیرمنتظره» به جنگ تجاوزکارانه روسیه بود. به بیان بهتر، پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو، نتیجه نامشخص عوامل خاصی در چشم‌انداز سیاسی فنلاند و در محیط امنیتی بین‌المللی بود. اگر افکار عمومی تغییر نکرده بود یا روسیه در میدان نبرد موفق‌تر بود، فنلاند و حتی سوئد ممکن بود پیوستن به ناتو را بسیار نامطمئن و خطرناک بدانند (Pesu, 2023).



شکل ۵- تغییرات امنیت منطقه‌ای نوردیک

Figure 5- Nordic Regional Security Changes

منبع: (نگارنده، ۱۴۰۳)؛ (Author, 2024)

نتیجه‌گیری

تهاجم روسیه به اوکراین از چند بعد حائز اهمیت است که در این مقاله به ابعاد درون منطقه‌ای (نوردیک) این حمله توجه شد. روسیه با تحریک مسائل ژئوپلیتیک ضریب قابل توجهی به عوامل محیطی و ژئوپلیتیکی در قرن بیست و یکم داد. در فضایی که ادبیات ژئوپلیتیک مورد بی‌مهری تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل قرار می‌گرفت، تمنای توسعه ارضی پوتین و روسیه، یکبار دیگر پنجره دانش را از منظر ژئوپلیتیک باز کرد. معمای امنیتی جدید، ایده کلی دولت

کوچک حائل منطقه نوردیک که قدمتی نزدیک به ۱۰۰ ساله داشت و مورد پذیرش قدرت‌های بین‌المللی قرار گرفته بود را به دلیل ابهامات امنیتی این استراتژی حائل‌سازی به باد فراموشی و فروپاشی سپرد. نیز موضوع موازنه در منطقه نوردیک که سبب شکل گرفتن ایده موازنه نوردیک در یک دوره بلند تاریخی و در حد فاصل بین انتخاب‌های استراتژیک شده بود را متاثر ساخت. تجاوز روسیه همچنین اهمیت عناصری شبیه به قدرت، موازنه قدرت، اتحادسازی و بازدارندگی را برجسته ساخت. تشدید رقابت بین‌المللی و سرریز ناامنی به منطقه نوردیک، سبب شد تا دولت‌های حائل که به صورت سنتی از ترتیبات ملی یا منطقه‌ای امنیت‌سازی استفاده می‌کردند، از نظر امنیتی تغییرات پارادایمیک را ترتیب دهند. اگرچه چالش‌های امنیتی سوئد و فنلاند در زمان عضویت در اتحادیه اروپا نیز وجود داشت، با این حال شرایط امنیتی جدید، سبب شد تا وضعیت هندسه قدرت بین دو قدرت بزرگ، تغییرات شگرفی در هندسه قدرت منطقه‌ای ایجاد کند و اهمیت و نقش عوامل بیرونی را بیشتر از عوامل درونی برجسته کرد. این موضوع سبب ایجاد تنگنای ژئوپلیتیکی دولت‌های حائل مستقر در منطقه شد و اضافه بر این محدودیت‌های فیزیکی سبب تاثیر بر روی گزینه‌های سیاست امنیتی این کشورها نیز تأثیر گذاشته و برای فرار از ابهام استراتژیک، عضویت در ناتو به‌عنوان دستور کار امنیتی دولت‌های حائل مورد توجه قرار گرفت. در نهایت اینکه پیوستن به ناتو به‌منظور دوری از وضعیت عدم اطمینان امنیتی و کم کردن ریسک‌های هستی‌شناختی مورد استفاده قرار گرفت.

References

1. Andrén, N. (1979). The Nordic Balance: An Overview. *The Washington Quarterly*, 2(3), 49-62.
2. Aron, R. (1966). *Peace and War: A Theory of International Relations*, Trans. Howard R., & Baker Fox, A., Garden City: NY: Anchor, 1973.
3. Arter, D. (2006). *Scandinavian Politics Today*, Manchester: Manchester University Press.
4. Arter, D. (2023). From Finlandisation and post-Finlandisation to the end of Finlandisation? Finland's road to a NATO Application. *European Security*, 32(2), 171-189. <https://doi.org/10.1080/09662839.2022.2113062>
5. Atzili, B., Kim, M.J. (2023). Buffer Zones and International Rivalry: Internal and External Geographic Separation Mechanisms. *International Affairs*, 99(2), 645-665, <https://doi.org/10.1093/ia/iad028>
6. Bailes, A. J. K, Sundelius, B., and Herolf, G. (2006). The Nordic Countries and the European Security and Defence Policy, *Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)*.
7. Beehner, L. and Meibauer, G. (2016). The Futility of Buffer Zones in International

- Politics. *Orbis*, 60(20), 248-265. Doi: <https://doi.org/10.1016/j.orbis.2016.01.004>
8. Binnendijk, H., & Rodihan, C. (2020). Finnish and Swedish Nonalignment and Defense Postures. In *Geometries of Deterrence: Assessing Defense Arrangements in Europe's Northeast* (pp. 10–12). *Atlantic Council*. at: <http://www.jstor.org/stable/resrep24665.7>
 9. Buffer State. (2024). *Merriam-Webster Dictionary*, at: <https://www.merriam-webster.com/dictionary/buffer%20state>. Accessed 25 Apr. 2024.
 10. Chay, J. (Ed.). (1986). *Buffer States in World Politics* (1st ed.). NY: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429040658>
 11. Christopher T. (2023). *Harper's Magazine*, 18 Dec.
 12. Fazal, T.M. (2004). State Death in the International System. *International Organization*, 58(2), 311-344. doi:10.1017/S0020818304582048
 13. Gangale, Th. (2003). Alliance, Bandwagoning and Détente. Available at: http://opsalaska.com/publications/2003/2003_AllianceTheory.pdf
 14. Geronik, A. (2014). Adoption of the Nordic Balance System as a Security Regime to the Middle East, *Madrid Conference*, April 13.
 15. Hagglof, M. G. (1960). A Test of Neutrality: Sweden in the Second World War. *International Affairs*, 36(2), 153–167. <https://doi.org/10.2307/2612040>
 16. Inglès, E. (2018). *Finland, the Buffer-State of Europe*, London: Forgotten Books.
 17. Kähönen, A. (2006). *The Soviet Union, Finland and the Cold War: The Finnish Card in Soviet Foreign Policy, 1956–1959*, Helsinki: Suomalaisen Kirjallisuuden Seura.
 18. Karsh, E. (1986). Geographical Determinism: Finnish Neutrality Revisited. *Cooperation and Conflict*, 21(1), 43–57. at: <http://www.jstor.org/stable/45083618>
 19. Kilham, E. (1993). *The Nordic Way; A Path to Baltic Equilibrium*, Washigton D.C.: Compass Press.
 20. Komarov, A. and Hilger, A., Edemskii, A., Deighton, A., Békés, C., Cede, F., Günter, B., Rainio-Niemi, J., Hanhimäki, J., Möttölä, K., Rentola, K., Petersson, M., Graf, M., Ladic, M., Boyadjieva, N., Badalassi, N., Pavlenko, O., Kronvall, O., Austin, R., Zala, S., Bürgisser, T., Fischer, T., & Jakovina, T. (2021). *The Soviet Union and Cold War Neutrality and Nonalignment in Europe*, Lexington Books.
 21. Meinander, H. (2020). *History of Finland*, Translated by Tom Geddes, London: Hurst Publisher.
 22. Noreen, E. (1983). The Nordic Balance: A Security Policy Concept in Theory and Practice, *Cooperation and Conflict*, XVIII, 43-56.
 23. Ólafsson, K. Þ. (2009). Nordic Security Dynamics: Past, Present – and future? *Stjórn málafræðideild, MA thesis*.

24. Pesu, M. (2023). Logical but Unexpected: Witnessing Finland's Path to NATO from a Close Distance, Available at: <https://www.nato.int/docu/review/articles/2023/08/30/logical-but-unexpected-witnessing-finlands-path-to-nato-from-a-close-distance/index.html>
25. Rahmati, R. (2023). Nordic small states; Security policies in transitions of the international environment. *Political and International Approaches*, 14(2), 11-39. doi: 10.29252/piaj.2022.226669.1239
26. Rahmati, R. (2023). Sweden; Small State but Moral Superpower. *State Studies*, 9(33), 75-112. doi: 10.22054/tssq.2023.71803.1374
27. Smith, D. J., & Lehti, M. (2004). *Post-Cold War Identity Politics Northern and Baltic Experiences*, Taylor & Francis.
28. The A to Z of International Relations. (2023). *The Economist*. Retrieved 2023-11-27.
29. Turmandize, T. (2009). *Buffer states: Power Policies, Foreign Policies and Concepts*, Hauppauge: Nova Science Publishers.
30. Walt, S. (1985). Alliance Formation and the Balance of World Power. *International Security*, 9(4), 3-43.
31. Walt, S. (1987). *The Origins of Alliance*. Ithaca: Cornell University press.
32. Ziring, L. (1987). Buffer States on the Rim of Asia: Pakistan, Afghanistan, Iran and the Superpowers. In: Malik, H. (eds). *Soviet-American Relations with Pakistan, Iran and Afghanistan*. London: Palgrave Macmillan. https://doi.org/10.1007/978-1-349-08553-8_6.

